

## بررسی روایت «سد الأبواب»

### مقدمه:

رسول خدا صلی الله علیه وآله به همه صحابه‌ای که همسایه مسجد بودند و در خانه آن‌ها به داخل مسجد باز می‌شد، دستور داد که درهای خانه خود را ببندند، و از این میان تنها به امیر مؤمنان علیه السلام اجازه دادند که در خانه‌اش همچنان باز باشد.

هدف رسول خدا صلی الله علیه وآله از این کار تطهیر مسجد از رجس و پلیدی بود و از آن جایی که خداوند اهل کساء علیهم السلام را طبق آیه تطهیر از هرگونه رجس و پلیدی پاک گردانیده بود، فقط به امیر مؤمنان علیه السلام اجازه داد که در خانه‌اش به داخل مسجد باز باشد.

این مطلب یکی از فضائل چشمگیر امیر مؤمنان علیه السلام محسوب می‌شود و منزلت آن حضرت را در نزد خدا و رسولش ثابت می‌کند. دشمنان اهل بیت علیهم السلام که تحمل این فضیلت بی‌مانند را نداشتند و از طرفی نمی‌توانستند اصل آن را انکار نمایند، تلاش کردند که عین همان را برای ابوبکر بسازند تا به این صورت بتوانند این ویژگی منحصر به فرد امیر مؤمنان علیه السلام را زیر سؤال ببرند.

ما در این مقاله به شبهات اهل سنت در باره این واقعه می‌پردازیم و در ادامه روایت «سد الأبواب الا خوخته ابي بكر» را بررسی خواهیم کرد.

البته مقالات و کتاب‌های بسیار خوبی در این زمینه نگاشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب *الأحاديث المقلوبة في مناقب الصحابة*، نوشته حضرت آیت الله میلانی مد ظلّه العالی اشاره کرد. ما بسیاری از مطالب را از این کتاب استفاده کرده‌ایم و دوستان عزیز را که خواستار مطالب مفصل‌تر در این زمینه هستند، به این کتاب ارجاع می‌دهیم.

### طرح شبهه:

ابن تیمیه می‌گوید:

قوله: «وسد الأبواب كلها إلا باب علي» فإن هذا مما وضعته الشيعة على طريق المقابلة.

روایت «بستن تمام درها به جز در خانه علی» از چیزهای است که شیعیان آن را به منظور مقابله (با روایت ابوبکر) ساخته‌اند.

ابن تیمیه الحرائی الحنبلی، أحمد عبد الحليم ابوالعباس (متوفای ۷۲۸ هـ)، منهاج السنّة النبویة، ج ۵، ص ۳۵، تحقیق: د. محمد رشاد

سالم، ناشر: مؤسسه قرطبه، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ

ابن کثیر دمشقی سلفی نیز می‌گوید:

**ومن روی «إلا باب علي» كما وقع في بعض السنن فهو خطأ والصواب ما ثبت في الصحيح.**

برخی روایت «الا باب علی» را نقل کرده‌اند؛ چنانچه در برخی کتاب‌های حدیثی نیز آمده است، این روایت اشتباه است، درست همان است که در صحیح (بخاری) نقل شده است.

القرشی دمشقی، إسماعیل بن عمر بن کثیر ابوالفداء (متوفای ۷۷۴هـ)، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۵۰۲، ناشر: دار الفکر - بیروت -

۱۴۰۱هـ

ابن جوزی بعد از نقل طرق مختلف آن می‌نویسد:

**هذه الأحادیث كلها باطلة لا يصح منها شيء....**

**فهذه الأحادیث كلها من وضع الرافضة قابلوا به [بها] الحديث المتفق على صحته في «سدوا**

**الأبواب إلا باب أبي بكر».**

تمام این روایات (بستن تمام درها به جز در خانه علی علیه السلام) باطل و هیچ یک از آنها صحیح نیست. تمام این احادیث از ساخته‌های شیعیان برای مقابله با حدیثی است که همگان بر صحت آن اتفاق دارند و آن حدیث «ببندید درها را؛ جز در خانه ابوبکر» است.

ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفای ۵۹۷هـ)، الموضوعات ج ۱، ص ۲۷۴، تحقیق: توفیق حمدان، ناشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م.

## **نقد و بررسی:**

### **منابع و مصادر روایت در کتاب‌های اهل سنت:**

روایت سد الأبواب در باره امیر مؤمنان علیه السلام از روایاتی است که با سندهای صحیح و به صورت متواتر در کتاب‌های اهل سنت نقل شده است. هر چند که روایت متواتر نیازی به بررسی سندی ندارد؛ اما در عین حال ما به پنج روایت از مصادر اهل سنت همراه با تصریح بزرگان اهل سنت بر صحت آنها، اشاره می‌کنیم.

### **روایت اول: زید بن ارقم:**

احمد بن حنبل در فضائل الصحابه و مسند خود و نسائی در خصائص علی (ع) و سنن کبری و حاکم

نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین و... می‌نویسند:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر ثنا عوف عن ميمون أبي عبد الله عن زيد بن أرقم

قال: كان لفر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أبواب شائعة في المسجد قال: فقال: يوماً

سُدُّوا هَذِهِ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ قَالَ فَتَكَلَّمَ فِي ذَلِكَ النَّاسِ قَالَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ **أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَمَرْتُ بِسَدِّ هَذِهِ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ وَقَالَ فِيهِ قَائِلِكُمْ وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا سَدَدْتُ شَيْئًا وَلَا فَتَحْتُهُ وَلَكِنِّي أَمَرْتُ بِشَيْءٍ فَاتَّبَعْتُهُ.**

زید بن ارقم گفته است: برای برخی از یاران رسول خدا درهای بود که به داخل مسجد باز می‌شد. روزی رسول خدا (ص) دستور داد که تمام این درها؛ به جز در خانه علی (ع) بسته شود. برخی از اصحاب اعتراض کردند، رسول خدا (ص) خطبه ای خواند و پس از ستایش خدای تعالی فرمود: من دستور دادم که همه این درها به جز در خانه علی (ع) بسته شود، برخی از شما اعتراض کردید، به خدا قسم! من در خانه کسی را نبسته و یا بازنگذاشته‌ام؛ بلکه به من (از جانب خداوند) چنین دستوری داده شده و اطاعت کرده‌ام.

الشیبانی، أحمد بن حنبل ابو عبد الله (متوفای ۲۴۱هـ)، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۵۸۱، ح ۹۸۵، تحقیق د. وصی الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م؛

الشیبانی، أحمد بن حنبل ابو عبد الله (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۹، ح ۱۹۳۰۶، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛ النسائی، أحمد بن شعيب ابو عبد الرحمن (متوفای ۳۰۳هـ)، خصائص امير مؤمنان علی بن أبی طالب، ج ۱، ص ۵۹، تحقیق: أحمد میرین البلوشی، ناشر: مكتبة المعلا - الكويت الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ؛

النسائی، أحمد بن شعيب ابو عبد الرحمن، السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۱۸، تحقیق: د. عبد الغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱.

ابن حجر عسقلانی بعد از نقل این روایت می‌گوید:

### أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَالنَّسَائِيُّ وَالْحَاكِمُ وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ.

احمد بن حنبل، نسائی و حاکم نیشابوری این روایت را نقل کرده‌اند و راویان آن‌ها مورد اعتماد هستند. العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۵، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

و در کتاب النکت علی ابن الصلاح می‌نویسد:

وقد أخرج النسائي في خصائص علي رضي الله عنه حديث سعد رضي الله عنه وأخرج فيه أيضا

حديث زيد بن أرقم رضي الله عنه بإسناد صحيح.

نسائی در کتاب «خصائص علی (ع)» روایت سعد و زید بن ارقم را با سندهای صحیح نقل کرده است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، النکت علی ابن الصلاح، ج ۱، ص ۴۶۶، طبق برنامه الجامع

الكبير.

حاکم نیشابوری بعد از نقل این روایت می‌گوید:

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.

این روایت سندش صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند.

النيسابوري، محمد بن عبدالله ابو عبدالله الحاكم (متوفى ٤٠٥ هـ)، المستدرک على الصحيحين، ج ٣، ص ١٣٥، ح ٤٦٣١، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م.

## روایت دوم: ابن عباس:

احمد بن حنبل در فضائل الصحابه و مسند خود و طبراني در المعجم الكبير و... مي نويسند:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا يحيى بن حمّاد ثنا أبو عوانة ثنا أبو بلج ثنا عمرو بن ميمون قال: إني لجالسُ إلى بن عبّاس إذا أتاهُ تسعةُ رهطٍ فقالوا يا أبا عبّاس أما ان تقومَ معنَا واما أن تخلونا هؤلَاء. قال: فقال: ابن عبّاس بل أقومُ معكم قال: وهو يومئذٍ صحيحٌ قبل أن يعمى. قال: فابتدوا فتحدّثوا فلا ندري ما قالوا. قال: فجاءَ ينفُضُ ثوبه ويَقولُ أف وتَفّ وقَعوا في رجلٍ له عشرٌ، وقَعوا في رجلٍ قال له النبي (ص) لأبعثنَ رجلاً لا يُخزِيه الله أبداً يُحبُّ اللهَ ورَسُوله. قال: فاستشرفَ لها من استشرفَ. قال: أينَ علي؟ قالوا: هو في الرحل يطحنُ. قال: وما كان أحدكم ليطحنَ. قال: فجاءَ وهو أرمدٌ لا يكادُ يبصرُ. قال: فنفتَ في عينيه ثم هزَّ الرأيةَ ثلاثاً فأعطاها إياهُ فجاءَ بصفيةَ بنتِ حبي. قال: ثم بعثَ فلاناً بسورة التوبة فبعثَ عليّاً خلفه فأخذها منه قال: لا يذهبُ بها الا رجلٌ مني وأنا منه. قال: وقال لبي عمه أيكم يوالي في الدنيا والآخرة؟ قال: وعلي معي جالسٌ فأبوا فقال علي: أنا أوليك في الدنيا والآخرة. قال: أنت ولي في الدنيا والآخرة. قال: فتركه ثم أقبلَ على رجلٍ منهم فقال: أيكم يوالي في الدنيا والآخرة فأبوا. قال: فقال علي: أنا أوليك في الدنيا والآخرة. فقال أنت ولي في الدنيا والآخرة. قال: وكان أول من أسلم من الناس بعدَ خديجة قال: وأخذَ رسول الله (ص) ثوبه فوضعه على علي وفاطمة وحسن وحسين فقال إنما يريدُ الله ليذهبَ عنكم الرجسَ أهلَ البيتِ ويطهركم تطهيراً قال: وشري علي نفسه لبس ثوب النبي (ص) ثم نام مكانه. قال: وكان المشركون يرمون رسول الله (ص) فجاء أبو بكر وعلي نائم. قال: وأبو بكر يحسبُ أنه نبي الله قال: فقال: يا نبي الله. قال: فقال له علي: ان نبي الله (ص) قد انطلق نحو بئر ميمون فأدركه. قال: فانطلق أبو بكر فدخل معه الغار. قال: وجعل علي يرمى بالحجارة كما كان يرمى نبي الله وهو يتصورُ قد لفَّ رأسه في الثوب لا يخرجُه حتى أصبحَ ثم كشفَ عن رأسه فقالوا: انك للنبيم كان صاحبك نراميه فلا يتصورُ وأنت تتصورُ وقد استنكرنا ذلك. قال: وخرج بالناس في غزوة تبوك. قال: فقال له علي: أخرج معك. قال: فقال له نبي الله: لا فبكي علي فقال له: أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى الا أنك لست بنبي انه لا ينبغي أن أذهب الا وأنت خيلتي قال: وقال له رسول الله أنت ولي

في كل مؤمن بعدي. وقال: **سُدُّوا أَبْوَابَ الْمَسْجِدِ غَيْرِ بَابِ عَلِيٍّ فَقَالَ فَيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ جُنُبًا وَهُوَ طَرِيقُهُ**  
**ليس له طريقٌ غيرُهُ** قال: وقال: **من كنت مَوْلَاهُ فَإِنَّ مَوْلَاهُ عَلِيٌّ.**

عمر و بن میمون می‌گوید: با عبد الله بن عباس نشسته بودم، افرادی که در نه گروه بودند نزد او آمدند و گفتند: یا برخیز و با ما بیا و یا شما ما را با ابن عباس تنها گذارید. این ماجرا زمانی بود که ابن عباس بینا بود و هنوز کور نشده بود. ابن عباس گفت: من با شما می‌آیم [آنان به گوشه‌ای رفتند و] با ابن عباس مشغول گفت و گو شدند. من نمی‌فهمیدم چه می‌گویند. پس از مدتی عبد الله بن عباس در حالی که لباسش را تکان می‌داد تا غبارش فروریزد آمد و گفت: اف و تف بر آنان، به مردی دشنام می‌دهند و از او عیبجوی می‌کنند که ده ویژگی برای اوست؛

[یک] - رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم فرمود: «مردی را روانه میدان می‌کنم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند هرگز خدا او را خوار نمی‌کند». برخی سر کشیدند [و امید داشتند مد نظر رسول خدا صلی الله علیه و اله باشند] حضرت فرمود: «علی کجاست؟» به ایشان گفته شد، در آسیاب، گندم آرد می‌کند، حضرت فرمود: «از شما کسی نیست آرد کند؟» پس علی [علیه السلام] را فراخواند، علی [علیه السلام] به چشم درد مبتلا بود به گونه‌ای که نمی‌توانست ببیند، پس حضرت آب دهان در چشمان او مالید و پس از آن که سه بار پرچم را تکان داد آن را به علی [علیه السلام] سپرد. علی [علیه السلام] صفیه دختر حیی را به اسارت گرفت.

[دو] - رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم ابا بکر را برای ابلاغ سوره توبه فرستاد، سپس علی [علیه السلام] را در پی او روانه کرد تا آن را از ابو بکر بگیرد و ابلاغ کند. پیامبر خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم در این باره فرمود: «این سوره را جز مردی که از من است و من از اویم نمی‌برد و ابلاغ نمی‌کند».

[سه] - رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم به بنی هاشم فرمود: «کدام یک از شما دوست و همراه من در دنیا و آخرت خواهید بود؟» در آن جا علی [علیه السلام] حاضر بود و گفت: «من دوست و همراه شما در دنیا و آخرت خواهم بود». رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم تأیید کرد و فرمود: «تو در دنیا و آخرت دوست و همراه من هستی».

[چهار] - رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم حسن و حسین و علی و فاطمه [علیهم السلام] را فراخواند و پارچه‌ای بر روی آنان انداخت و فرمود: «خدایا، اینان اهل بیت من هستند. از آنان رجس و پلیدی را ببر و از هر نوع آلودگی پاکشان کن».

[پنج] - علی [علیه السلام] نخستین کسی بود که پس از خدیجه اسلام آورد.

[شش]- علی [علیه السلام] لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر تن کرد و به جای ایشان خوابید. مشرکان همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ناسزا می‌گفتند، به ناسزاگویی پرداختند به گمان این که وی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [و آله] و سلم است. ابو بکر رسید و گفت: ای پیامبر خدا. علی [علیه السلام] به وی گفت: پیامبر به طرف چاه میمون رفته‌اند. ابو بکر را چاه میمون را در پیش گرفت و با حضرت به درون غار شد، مشرکان نیز همچنان به ناسزاگویی خود ادامه می‌دادند.

[هفت]- رسول خدا صلی الله علیه و آله [و آله] و سلم برای جنگ تبوک با اصحاب خود [از مدینه] بیرون رفتند علی [علیه السلام] به حضرت صلی الله علیه و آله [و آله] و سلم گفت: «آیا با شما پیام؟» حضرت فرمود: «نه». علی [علیه السلام] گریست، پس حضرت صلی الله علیه و آله [و آله] و سلم فرمود: «آیا تو خشنود نیستی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز آن که تو [بر خلاف هارون] پیامبر نیستی؟» سپس فرمود: «تو جانشین من- در میان مؤمنان- پس از من خواهی بود».

[هشت]- رسول خدا صلی الله علیه و آله [و آله] و سلم تمام درهای مسجد جز در علی [علیه السلام] را بست. راهی جز راه مسجد برای علی [علیه السلام] نبود، علی [علیه السلام] با آن که جنب بود وارد مسجد می‌شد [و این امر تنها به ایشان و رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص داشت]

[نه]- رسول خدا صلی الله علیه و آله [و آله] و سلم فرمود: «هر کس من، ولی و پیشوای اویم علی نیز ولی و پیشوای اوست».....

الشیبانی، أحمد بن حنبل ابو عبد الله (متوفای ۲۴۱هـ)، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۸۵، ح ۳۰۶۲، تحقیق د. وصی الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م؛

الشیبانی، أحمد بن حنبل ابو عبد الله (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۰۵۳، ح ۳۰۶۲، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛ الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب ابوالقاسم (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۹۸، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

و نسائی در سنن کبری می‌نویسد:

**أخبرني محمد بن وهب قال حدثنا مسكين قال حدثنا شعبة عن أبي بلج عن عمرو بن ميمون عن بن عباس وأبو بلج هو يحيى بن أبي سليمان قال أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم بأبواب المسجد فسدت إلا باب علي.**

یحیی بن ابی سلیمان گفت: رسول خدا فرمان داد که همه درها را ببندید؛ همه درها بسته شد؛ جز در خانه علی (ع).

النسائي، أحمد بن شعيب ابو عبد الرحمن، السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۱۹، ح ۸۴۲۷، تحقیق: د. عبد الغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱.

ابن حجر عسقلانی بعد از نقل این روایت می‌گوید:

وعن بن عباس قال أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم بأبواب المسجد فسدت الا باب علي وفي رواية وامر بسد الأبواب غير باب علي فكان يدخل المسجد وهو جنب ليس له طريق غيره **اخرجهما أحمد والنسائي ورجالهما ثقات.**

از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا دستور داد که همه درها را ببندید، همه درها بسته شدند؛ جز در خانه علی (ع). و در روایت دیگر آمده است که رسول خدا دستور داده همه درها را ببندید، جز در خانه علی (ع) را، علی در حال جنابت وارد مسجد می‌شد و راه دیگری (برای خروج از خانه) نداشت. احمد و نسائی این دو روایت را نقل کرده‌اند، راویان آن‌ها مورد اعتماد هستند.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۵، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

حاکم نیشابوری بعد از نقل این روایت می‌گوید:

**هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه بهذه السياقة.**

این روایت سندش صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم به این صورت نقل کرده‌اند.

النیشابوری، محمد بن عبدالله ابوعبدالله الحاکم (۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۳، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م.

شمس الدین ذهبی نیز در تلخیص المستدرک بعد از نقل این روایت گفته:

**صحيح.**

المستدرک علی الصحیحین و بذیلہ التلخیص للحافظ الذهبی، ج ۳، ص ۱۳۴، کتاب معرفة الصحابة، باب ذکر اسلام امیر المؤمنین، طبعة مزیدة بفهرس الأحادیث الشریفة، بإشراف د. یوسف عبد الرحمن المرعشلی، ناشر: دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۴۲ هـ.

حافظ ابوبکر هیثمی نیز بعد از این روایت می‌گوید:

**رواه أحمد والطبراني في الكبير والأوسط باختصار ورجال أحمد رجال الصحيح غير أبي بلج**

**الفزاري وهو ثقة.**

این روایت را احمد و طبرانی در معجم کبیر و معجم اوسط به صورت خلاصه نقل کرده‌اند، راویان احمد همگی راویان صحیح بخاری هستند؛ غیر از ابی بلج فزاری که او نیز مورد اعتماد است.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۲۰، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الکتب العربیة - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷ هـ.

**روایت سوم: سعد بن ابی وقاص:**

احمد بن حنبل در مسند خود می‌نویسد:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا حجاجُ ثنا فطرٌ عن عبد الله بن شريك عن عبد الله بن الرقيم الكناني قال خرجنا إلى المدينة زمن الجمل فلقينا سعد بن مالك بها فقال أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم بسد الأبواب الشارعة في المسجد وترك باب علي رضي الله عنه.

الهيثمي، أحمد بن حنبل ابو عبدالله (متوفى ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۱۵۱۱، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

از عبد الله بن رقيم نقل شده است که گفت: در زمان جنگ جمل به سوی مدینه راهی شدم، در راه با سعد بن مالک (سعد بن ابی وقاص) روبرو شدم، سعد گفت: رسول خدا دستور داد همه درهائی که به داخل مسجد باز می‌شود را ببندند، فقط در خانه علی (ع) را نبست.

هیثمی بعد از نقل این روایت می‌گوید:

رواه أحمد وأبو يعلى والبزار والطبراني في الأوسط وزاد قالوا يا رسول الله سددت أبوابنا كلها إلا

باب علي قال ما أنا سددت أبوابكم ولكن الله سدها وإسناد أحمد حسن.

الهيثمي، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۱۴، ناشر: دار الريان للتراث/ دار الكتاب

العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ

احمد، ابویعلی، بزار، طبرانی در معجم الاوسط این روایت را نقل کرده اند. طبرانی افزوده است که صحابه به رسول خدا (ص) گفتند: چرا در خانه همه ما را بستی و در خانه علی (ع) را رها کردی؟ آن حضرت فرمود: من درخانه شما را نبسته‌ام؛ بلکه خداوند آن‌ها را بسته است.

سند روایت احمد بن حنبل «حسن» است.

جلال الدین سیوطی در باره این روایت می‌گوید:

وأخرج أحمد، والنسائي، وأبو يعلى، والبزار، والطبراني في الأوسط بسند حسن عن سعد بن أبي

وقاص قال: «أمر رسول الله بسد الأبواب الشارعة في المسجد وترك باب علي فقالوا: يا رسول الله سددت

أبوابنا كلها إلا باب علي قال: ما أنا سددت أبوابكم ولكن الله سدها».

احمد، نسائی، ابویعلی، بزار و طبرانی در معجم الاوسط با سند «حسن» از سعد بن ابی وقاص نقل کرده اند: رسول خدا دستور داد همه درهائی که به داخل مسجد باز می‌شوند را ببندند، فقط در خانه علی (ع) را نبست. صحابه گفتند: چرا در خانه همه ما را بستی و در خانه علی (ع) را رها کردی؟ آن حضرت فرمود: من درخانه شما را نبسته‌ام؛ بلکه خداوند آن‌ها را بسته است

السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، الحاوی للفتاوی فی الفقه وعلوم التفسیر والحديث والاصول والنحو

والاعراب وسائر الفنون، ج ۲، ص ۱۵، تحقیق: عبد اللطیف حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ -

۲۰۰۰م.

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:



حدیث سعد بن ابی وقاص قال أمرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم بسد الأبواب الشارعة في المسجد وترك باب علي أخرجه أحمد والنسائي وإسناده قوي وفي رواية للطبراني في الأوسط رجالها

### ثقات.

حدیث سعد بن ابی وقاص را که گفت: «رسول خدا به ما دستور دارد همه درهای باز شده به مسجد را ببندیم و در خانه علی (ع) را نبست» احمد و نسائی با سند «قوي» نقل کرده اند. و راویان روایتی که طبرانی در معجم الأوسط نقل کرده است، مورد اعتماد هستند.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۴، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

و مبارکفوری می نویسد:

أخرج أحمد والنسائي بإسناد قوي عن سعد بن أبي وقاص قال أمرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم بسد الأبواب الشارعة في المسجد وترك باب علي.

احمد و نسائی با سند قوی از سعد بن ابی وقاص نقل کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) به ما دستور داد که همه درهای باز شده به مسجد را ببندیم، فقط در خانه علی (ع) را نبست.

المبارکفوری، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم أبو العلا (متوفای ۱۳۵۳ هـ)، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۱۰، ص ۱۱۲، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

### روایت چهارم: عمر بن الخطاب

ابوجعفر طحاوي در شرح مشکل الآثار می نویسد:

كما قد حدثنا إبراهيم بن مرزوق قال حدثنا روح بن أسلم قال حدثنا عبد الله بن جعفر قال حدثنا سهيل بن أبي صالح عن أبيه عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال عمر بن الخطاب رضي الله عنه لقد أعطى علي بن أبي طالب رضي الله عنه خصالاً لأن تكون في خصلة منها أحب إلي من أن أعطى حمراً النعم، قالوا: وما هن يا أمير المؤمنين؟ قال: تزوج فاطمة ابنة رسول الله صلى الله عليه وسلم وسكناه المسجد مع رسول الله صلى الله عليه وسلم يحل له ما فيه يحل له، والرأية يوم خيبر.

قال أبو جعفر: وعبد الله بن جعفر الذي عاد إليه هذا الحديث إن يكن هو المخرمي فهو ممن يحمد في حديثه وإن يكن هو ابن نجیح أبو علي بن المديني فإن حديثه ليس كحديث عبد الله بن جعفر المخرمي ولكنه ليس بساقط قد حدث الناس عنه وأحد من حدث عنه ابنه وهو إمام أهل الحديث.

ابوهريره از عمر بن خطاب نقل کرده است که گفت: علی بن ابی طالب (ع) ویژگی‌های دارد که اگر من یکی از آنها را داشتم

برای من بهتر از آن بود که شتران سرخ مو داشته باشم. سؤال کردند: آن ویژگی‌ها کدامند؟ عمر گفت: ازدواج با دختر رسول خدا (ص)؛ سکونت با رسول خدا در مسجد و حلال بودن هر آن چه که برای رسول خدا (ص) حلال بود؛ دادن پرچم به دست علی (ع) در روز خیبر.

عبد الله بن جعفری که در سند روایت است، اگر عبد الله بن جعفر مخرمی باشد، از کسانی است که در نقل روایت، ستایش شده است؛ ولی اگر عبد الله بن جعفر بن نجیح که همان علی بن مدینی است باشد، هرچند که ارزش حدیث او به اندازه حدیث عبد الله بن جعفر مخرمی نیست؛ ولی روایتش مردود نیست، مردم از او روایت نقل کرده‌اند که یکی از آن‌ها پسر اوست که او پیشوای اهل حدیث است.

الطحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة (متوفای ۳۲۱هـ)، شرح مشکل الآثار، ج ۹، ص ۱۸۲، ح ۳۵۱، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۷م.

حاکم نیشابوری بعد از نقل این روایت می‌گوید:

**هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.**

این روایت صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم نقل نکرده‌اند.

الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله ابوعبدالله (متوفای ۴۰۵هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۵، ح ۶۳۲، تحقیق: مصطفیٰ عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م.

## روایت پنجم: عبد الله بن عمر:

عبد الرحمن نسائی در خصائص علی و سنن الکبری و طبرانی در معجم الکبیر می‌نویسند:

أخبرنا أحمد بن سليمان الرهاوي قال حدثنا عبيد الله قال حدثنا إسرائيل عن أبي إسحاق عن العلاء بن عرار قال سألت ابن عمر وهو في مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم عن علي وعثمان فقال أما علي فلا تسألني عنه وانظر إلى منزله من رسول الله صلى الله عليه وسلم ليس في المسجد بيت غير بيته وأما عثمان فإنه أذنب ذنبا عظيما يوم التقى الجمعان فعفى الله عنه وغفر له وأذنب فيكم ذنبا دون ذلك فقتلتموه.

علاء بن عرار گفت: از عبد الله بن عمر در مسجد رسول خدا نظرش را در باره عثمان و علی (ع) سؤال کردم، گفت: در باره علی از من نپرس، فقط به این نگاه کن که رسول خدا او را در مسجد منزل داد؛ در حالی که خانه‌ای غیر از خانه او در مسجد نبود؛ اما عثمان، او گناه بزرگی در جنگ احد انجام داد که خداوند آن را بخشید؛ اما در میان شما گناه کوچکتر از آن را انجام داد؛ ولی شما او را نبخشیده و کشتید.

النسائی، أحمد بن شعيب ابو عبد الرحمن (متوفای ۳۰۳ هـ)، خصائص امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۱۰۶، تحقیق: أحمد میرین البلوشی، ناشر: مكتبة المعلا - الكويت الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ؛  
النسائی، أحمد بن شعيب ابو عبد الرحمن، (متوفای ۳۰۳ هـ)، السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۳۸، تحقیق: د. عبد الغفار سليمان البنداری، سيد كسروی حسن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱.  
الطبرانی، سليمان بن أحمد بن أيوب ابوالقاسم (متوفای ۳۶۰ هـ)، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۳۸، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ناشر: دار الحرمين - القاهرة - ۱۴۱۵ هـ.  
ابن حجر عسقلاني در فتح الباري مي نويسد:

### ورجاله رجال الصحيح الا العلاء وقد وثقه يحيى بن معين وغيره.

راویان این روایت، راویان صحیح بخاری هستند؛ غیر از علاء که یحیی بن معین و دیگران او را توثیق کرده اند.  
العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۵، تحقیق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

و در النکت علی ابن الصلاح مي نويسد:

### أورده النسائي في الخصائص بسند صحيح عن أبي اسحاق عن العلاء بن عرار... والعلاء وثقه ابن

معين.

این روایت رانسائی در کتاب «خصائص امیر مؤمنان (ع)» با سند صحیح از ابی اسحاق از علاء بن عرار نقل کرده است، ابن معین علاء را توثیق کرده است.  
العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، النکت علی ابن الصلاح، ج ۱، ص ۴۶۴، طبق برنامه الجامع الكبير.

و در القول المسدد مي نويسد:

### وروی النسائي أيضا حديث ابن عمر بسند آخر صحيح أورده من طريق أبي إسحاق السبيعي عن

العلاء بن عرار... ورجالهم رجال الصحيح إلا العلاء وهو ثقة وثقه يحيى بن معين وغيره.

نسائی نیز روایت عبد الله بن عمر را با سند صحیح از طریق ابواسحاق سبیبی از علاء بن عرار نقل کرده است، راویان این روایت، راویان صحیح بخاری هستند؛ غیر از علاء که او نیز مورد اعتماد است و یحیی بن معین و دیگران او را توثیق کرده است.  
العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، القول المسدد فی الذب عن مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۸، تحقیق: مكتبة ابن تيمية، ناشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۱ هـ.

جلال الدين سيوطي نیز مي گوید:

### وأخرج النسائي بسند صحيح عن ابن عمر أنه سئل عن علي فقال: انظر إلى منزله من رسول الله

صلى الله عليه وسلم فإنه سد أبوابنا في المسجد وأقر بابه.

نسائی با سند صحیح نقل کرده است که از عبد الله بن عمر در باره علی (ع) سؤال کردند، او گفت: نگاه کن به منزلی که رسول خدا (ص) به او داده است؛ رسول خدا (ص) تمام درهای ما را بست و تنها در خانه علی (ع) را باز گذاشت.

السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، الحاوی للفتاوی فی الفقه وعلوم التفسیر والحديث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون، ج ۲، ص ۱۵، تحقیق: عبد اللطیف حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

در نتیجه روایت «سدوا الأبواب الا باب علی» با سندهای صحیح نقل شده است و حتی طبق تصریح جلال الدین سیوطی، متواتر است.

### شهادت علمای اهل سنت بر صحت وتواتر

همان طور که پیش از این گفتیم، این روایت نه تنها از نظر سندی صحیح است؛ بلکه طبق تصریح بزرگان اهل سنت «متواتر» است. جلال الدین سیوطی، محدث، مفسر، ادیب، مورخ و لغت شناس بلندآوازه اهل سنت، بعد از نقل طرق متعدد این روایت می نویسد:

**فهذه أكثر من عشرين حديثاً في الأمر بسد الأبواب وبقیت أحاديث آخر ترکتها کراهة الإطالة....**

**فصل: قد ثبت بهذه الأحاديث الصحيحة بل المتواترة أنه صلى الله عليه وسلم منع من فتح باب شارع إلى مسجد ولم يأذن في ذلك لأحد ولا لعمه العباس ولا لأبي بکر إلا لعلی لمكان ابنة رسول الله صلى الله عليه وسلم منه....**

اینها بیش از بیست روایتی بود که در باره دستور رسول خدا به بستن درها نقل شد، روایات دیگری نیز وجود دارد که من به خاطر طولانی نشدن کلام، نقل نکرده ام. با این احادیث صحیح و بلکه متواتر، ثابت می شود که رسول خدا (ص) از باز بودن تمام درهای که به سوی مسجد باز می شده، نهی کرده است و به هیچ کس و حتی عموی خود عباس و یا ابوبکر اجازه نداده است که در خانه آنها به داخل مسجد باز باشد؛ غیر از علی (ع)...

السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، الحاوی للفتاوی فی الفقه وعلوم التفسیر والحديث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون، ج ۲، ص ۱۶، تحقیق: عبد اللطیف حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

بنابراین، انکار این روایت توسط ابن تیمیه، ابن کثیر و ابن جوزی درحقیقت انکار سنت قطعی و متواتر رسول خدا صلی الله علیه وآله است و همانگونه که علمای اهل سنت تصریح کرده اند اگر کسی روایت متواتری را انکار نماید، در حقیقت رسول خدا صلی الله علیه وآله را تکذیب کرده است و تکذیب رسول خدا کفر است.

عبد العزيز بخاري در كشف الأسرار و طاهر بن صالح دمشقي در توجيه النظر مي نويسند:

وتخطئة العلماء ليست بكفر بل هي بدعة وضلال بخلاف إنكار المتواتر فإنه يؤدي إلى تكذيب

الرسول عليه السلام إذ المتواتر بمنزلة المسموع منه وتكذيب الرسول كفر.

اشتباه دانستن سخن دانشمندان، كفر نيست؛ بلکه بدعت و گمراهی است، به خلاف انكار حديث متواتر، چرا که نتیجه انكار آن، تكذيب رسول خدا است؛ زیرا روايت متواتر به منزله شنيدن از خود آن حضرت است و تكذيب رسول خدا كفر است.

البخاري، علاء الدين عبد العزيز بن أحمد (متوفى ۷۳۰هـ)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوى، ج ۲، ص ۵۳۵، تحقيق: عبد

الله محمود محمد عمر، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م.

الجزائري دمشقي، طاهر بن صالح بن أحمد الوفاء: ۱۳۳۸هـ)، توجيه النظر إلي أصول الأثر، ج ۱، ص ۱۱۴، اسم المؤلف: تحقيق: عبد

الفتاح أبو غدة، دار النشر: مكتبة المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۵م.

### نقد سخنان ابن جوزي ، توسط ابن حجر عسقلاني:

ابن حجر عسقلاني در كتابهاي متعددش بعد از طرح روايت سد الأبواب در باره امير مؤمنان عليه

السلام، ادعاهاي ابن جوزي را در رد اين حديث، اقدام شتاب زده و بر خلاف طريق ورع و پرهيزگاري

دانسته و مي نويسد:

#### الحديث الثاني والثالث.

حديث سدوا الأبواب إلا باب علي ذكره من رواية سعد ومن رواية ابن عمر قول ابن الجوزي إنه

باطل وإنه موضوع دعوى لم يستدل عليها إلا بمخالفة الحديث الذي في الصحيحين وهذا إقدام على رد

الأحاديث الصحيحة بمجرد التوهم ولا ينبغي الإقدام على الحكم بالوضع إلا عند عدم إمكان الجمع ولا

يلزم من تعذر الجمع في الحال أن لا يمكن بعد ذلك إذ فوق كل ذي علم عليم وطريق الورع في مثل

هذا أن لا يحكم على الحديث بالبطان بل يتوقف فيه إلى أن يظهر لغيره ما لم يظهره له وهذا الحديث

من هذا الباب هو حديث مشهور له طرق متعددة كل طريق منها على أفرادها لا تقصر عن رتبة الحسن

ومجموعها مما يقطع بصحته على طريقة كثير من أهل الحديث...

حديث «ببنديد همه درها را؛ مگر در خانه علي (ع)» را سعد

و ابن عمر نقل کرده اند. اما اين که ابن جوزي گفته که اين

روايت باطل و ساختگی است، ادعایي است که دليلی برای آن ذکر

نکرده است؛ جز اين که با حديث صحيحين (بخاری و مسلم) مخالفت

دارد. و اين اقدامی است برای رد روايات صحيح، به مجرد توهم

(تعارض).

سزاوار نيست که روايتی را ساختگی بدانيم؛ مگر بعد از عدم

امکان جمع بين دو روايت (متعارض) و اگر در زمان حاضر امکان جمع

بین دو روایت وجود نداشت، دلیل نمی‌شود که بعدها نیز چنین امکانی پیش نیاید؛ زیرا بر فراز مرتبه هر صاحب دانشی دانای دیگری هست. روش پرهیزگاری این است که در چنین مواردی حکم به بطلان نشود؛ بلکه باید صبر کند تا برای دیگران مطلبی کشف شود که برای او نشده است. وضعیت حدیث «سد الأبواب» به همین صورت است. این حدیث مشهوری است که سندهای متعددی دارد که هر کدام از آن‌ها به تنهایی به مرتبه «حسن» نمی‌رسند؛ ولی از مجموع آن‌ها، بر طبق روش بسیاری از علمای حدیث، یقین به صحت آن پیدا می‌شود. و بعد از نقل طرق متعدد روایت می‌نویسد:

**فهذه الطرق المتظاهرة من روايات الثقات تدل على أن الحديث صحيح دلالة قوية وهذه غاية نظر**

**المحدث....**

**وظهر بهذا الجمع أن لا تعارض فكيف يدعي الوضع على الأحاديث الصحيحة بمجرد هذا التوهم ولو فتح هذا الباب لرد الأحاديث لأدعى في كثير من الأحاديث الصحيحة البطلان ولكن يأبى الله ذلك والمؤمنون.**

این سندهای فراوان که از طریق افراد مورد اعتماد نقل شده‌اند، دلالت می‌کنند که این حدیث (سد الأبواب) صحیح است و این دلالت قوی است.

با این جمعی که ما کردیم، روشن می‌شود که تعارضی بین این دو روایت نیست؛ حال چگونه می‌توان به مجرد توهم تعارض، احادیث صحیح را جعلی دانست؟ اگر چنین روشی برای رد احادیث، باب شود، در باره بسیاری از احادیث صحیح ادعای بطلان می‌شود؛ در حالی که خداوند و مؤمنان از چنین کاری ابا دارند.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، القول المسدد فی الذب عن مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۶ - ۱۹،

تحقیق: مکتبه ابن تیمیة، ناشر: مکتبه ابن تیمیة - القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۱هـ.

و در کتاب النکت علی ابن الصلاح بعد از نقل طرق متعدد روایات سد الأبواب در باره امیر مؤمنان

علیه السلام، سخنان ابن جوزی را ادعای بدون برهان تلقی کرده و می‌نویسد:

**وأما ادعاء ابن الجوزي أنهما من وضع الرافضة فكلامه في ذلك دعوى عرية عن البرهان... ولو**

**فتح الناس هذا الباب لرد الأحاديث لادعي في كثير من أحاديث الصحيحين البطلان ولكن يأبى الله تعالى ذلك والمؤمنون.**

این ادعای ابن جوزی که این دو روایت (سعد و عبد الله بن عمر) از ساخته‌های رافضه است، سخنی است بی‌دلیل. اگر چنین روشی برای رد احادیث، باب شود، در باره بسیاری از احادیث صحیح، ادعای بطلان می‌شود؛ در حالی که خداوند و مؤمنان از چنین کاری ابا دارند.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، النکت علی ابن الصلاح، ج ۱، ص ۶۶۴ - ۶۷۰، طبق برنامه الجامع الكبير.

و در فتح الباری ادعای ابن جوزی را خطای شیعی دانسته و می نویسد:

وهذه الأحادیث يقوي بعضها بعضا وكل طريق منها صالح للاحتجاج فضلا عن مجموعها وقد اورد بن الجوزي هذا الحديث في الموضوعات أخرجه من حديث سعد بن أبي وقاص وزيد بن أرقم وابن عمر مقتصرًا على بعض طرقه عنهم واعله ببعض من تكلم فيه من رواته وليس ذلك بقادح لما ذكرت من كثرة الطرق واعله أيضا بأنه مخالف للأحاديث الصحيحة الثابتة في باب أبي بكر وزعم انه من وضع الرافضة قابلوا به الحديث الصحيح في باب أبي بكر انتهى وأخطأ في ذلك خطأ شنيعا فإنه سلك في ذلك رد الأحاديث الصحيحة بتوهمه المعارضة.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، فتح الباری شرح صحيح البخاری، ج ۷، ص ۱۵، تحقیق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

این احادیث یکدیگر را تقویت می‌کنند، هر کدام از طرق آنها به تنهایی صلاحیت استدلال را دارند؛ چه رسد به مجموع آنها. ابن جوزی این حدیث را در موضوعات آورده و برخی از طرق روایت سعد بن ابی وقاص، زید بن ارقم را و عبد الله بن عمر را آورده و اشکالی که به بعضی از روایات آن گرفته، به خاطر زیاد بودن طرق آن، ضرر نمی‌زند. و نیز اشکال کرده است که این روایت مخالف روایات صحیحی است که در باره ابوبکر نقل شده و خیال کرده است که این روایت (سد الأبواب در باره علی علیه السلام) از ساخته‌های رافضه است که می‌خواسته‌اند با حدیث صحیح در باره ابوبکر مقابله کنند؛ در حالی که در این باره اشتباه زشتی مرتکب شده است و احادیث صحیح را به خیال تعارض، رد کرده است.

### بررسی روایت: «سدوا الأبواب الا باب (خوخة) أبي بكر»:

حال در این جا روایاتی که اهل سنت در باره نبستن خوخه ابوبکر آورده‌اند، نقل می‌کنیم؛ از آن جایی که اهل سنت برای کتاب بخاری ارزش ویژه‌ای قائل هستند، ما این روایات را از این کتاب نقل و سند آن را بررسی خواهیم کرد. بخاری در صحیح خود می نویسد:

حدثنا عبد الله بن مُحَمَّد الجُعْفِيُّ قال: حدثنا وَهْبُ بن جَرِيرٍ قال: حدثنا أَبِي قال: سمعت يَعْلى بن حَكِيمٍ عن عَكْرَمَةَ عن بن عَبَّاسٍ قال: خَرَجَ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ عاصِبًا رَأْسَهُ بِخِرْقَةٍ فَقَعَدَ على الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قال: إنه ليس من الناس أَحَدٌ أَمَنَ عَلَيَّ في

نَفْسِهِ وَمَالِهِ مِنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي قُحَافَةَ وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنَ النَّاسِ خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا وَلَكِنْ خَلَّةٌ  
الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ. سُدُّوا عَنِّي كُلَّ خَوْخَةٍ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ غَيْرِ خَوْخَةِ أَبِي بَكْرٍ.

عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که: رسول خدا (ص) در زمان بیماری که بر اثر آن از دنیا رفت، در حالی که دستمالی به سر مبارکش پیچیده بود، وارد مسجد شد و بر منبر نشست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: هیچ کس به اندازه ابوبکر با جان و مالش بر من منت ننهاده (عطا نکرده) است، اگر من بخوام دوستی انتخاب کنم، آن شخص ابوبکر خواهد بود؛ ولی دوستی اسلامی بهتر است، همه پنجره‌هایی که به داخل مسجد باز می‌شود را ببندید، غیر از پنجره ابوبکر.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۴۵۵، کتاب الصلاة، باب الخَوْخَةِ  
وَالْمَمَرِّ فِي الْمَسْجِدِ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

و همچنین می‌نویسد:

حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مَالِكٌ عَنْ أَبِي النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عُبَيْدِ  
يَعْنِي بِنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) جَلَسَ عَلَى الْمَنْبَرِ فَقَالَ... إِنَّ مِنْ  
أُمَّنِ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبَا بَكْرٍ وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا مِنْ أُمَّتِي لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ إِلَّا خَلَّةً الْإِسْلَامِ  
لَا يَبْقَيْنَ فِي الْمَسْجِدِ خَوْخَةٌ إِلَّا خَوْخَةُ أَبِي بَكْرٍ.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۴۱۷، ح ۳۶۹۱، کتاب فضائل الصحابة، باب  
هَجْرَةِ النَّبِيِّ (ص) وَأَصْحَابِهِ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

و در دو جای دیگر نیز همین روایت را با سندهای مختلف از ابوسعید خدری دیگر نقل کرده است؛  
با این تفاوت که «خوخه» به «باب ابوبکر» تبدیل شده است:

لَا يَبْقَيْنَ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدٌّ إِلَّا بَابُ أَبِي بَكْرٍ.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۴۵۴، کتاب الصلاة، باب الخَوْخَةِ  
وَالْمَمَرِّ فِي الْمَسْجِدِ، ج ۳، ص ۱۳۷۷، ح ۳۴۵۴، کتاب فضائل الصحابة، باب قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ،  
تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

### معنای «خوخه» از دیدگاه اهل لغت:

قبل از ورود به نقد روایات سد الخوخه در باره ابوبکر، لازم است که معنای «خوخه» از دیدگاه اهل  
لغت بررسی و معنای دقیق آن مشخص شود.

ابن منظور در لسان العرب در باره معنای «خوخ» می‌نویسد:



خوخ: الخَوْخَةُ: واحدة الخَوْخِ. و الخَوْخَةُ: كُوَّةٌ في البيت تُؤدِّي إليه الضوء. و الخَوْخَةُ: مُخْتَرَقٌ ما بين كل دارين لم ينصب عليها باب، بلغة أهل الحجاز، و عم به بعضهم فقال: هي مُخْتَرَقٌ ما بين كل شيئين؛ و في الحديث:

لا تَبْقَى خَوْخَةٌ في المسجدِ إِلَّا سُدَّتْ غير خَوْخَةِ أَبِي بكر الصديق، رضي الله عنه. و في حديث آخر: إِلَّا خَوْخَةٌ عليّ، رضوان الله عليه. هي باب صغير كالنافذة الكبيرة تكون بين بيتين ينصب عليها باب.

خوخه، شکافی است در دیوار خانه که برای دریافت نور ایجاد می‌شود. خوخه، گذرگاه و راه عبور بین دو خانه است که در، بر آن نصب نمی‌شود. برخی گفته‌اند که راه عبور بین هر چیز را «خوخه» می‌گویند.

در روایت آمده است که: شکافی در مسجد باقی نماند، مگر این که بسته شد؛ مگر شکاف ابوبکر. در روایت دیگر همین مطلب در باره علی (ع) نقل شده است.

خوخه، در کوچک است، همانند پنجره بزرگ بین دو خانه که دری بر آن نصب می‌شود.

الأفریقی المصری، محمد بن مکرم بن منظور (متوفای ۷۱۱هـ)، لسان العرب، ج ۳، ص: ۱۴، فصل الخاء، ماده «خوخ»، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى.

(خوخ)... الخوخة بفتح معجمة أولى: باب صغير كالنافذة الكبيرة ينصب عليها باب. و الخوخة:

كوة في الجدار تؤدي الضوء، و مخترق ما بين كل دارين.

خوخه، در کوچکی است همانند پنجره بزرگ که در بر آن نصب می‌شود. خوخه، سوراخی است در دیوار که نور از آن می‌تابد و نیز گذرگاهی است بین خانه‌ها.

الطریحی، فخر الدین (متوفای ۱۰۸۵هـ)، مجمع البحرین، ج ۲، ص: ۴۳۱، ماده «خوخ».

و ابن اثیر می‌نویسد:

(خوخ)... باب صغير كالنافذة الكبيرة، و تكون بين بيتين ينصب عليها باب.

خوخ، در کوچکی است همانند پنجره بزرگ که بین دو خانه قرار دارد و دارای در است.

الجزری، ابوالسعادات المبارک بن محمد (متوفای ۶۰۶هـ)، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، ج ۲، ص ۸۶، باب الخاء مع الواو، تحقیق

طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، ناشر: المكتبة العلمية - بیروت - ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م.

از مجموع کلمات اهل لغت به این نتیجه می‌رسیم که «خوخه» شکافی است بزرگتر از پنجره و

کوچکتر از در، که مردم از آن به برای دریافت نور و یا رفت و آمد بین دو خانه، استفاده می‌کرده‌اند.

## نقد روایت خوخته ابوبکر:

اولاً: همان طور که پیش از این گذشت، معنای «خوخته» با معنای «باب» تفاوت دارد؛ بنابراین، روایت ابن عباس با روایت ابوسعید خدری که هر دو در باره ابوبکر وارد شده، متعارض است و معلوم نیست که آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره ابوبکر استثناء کرده است، یک سوراخ بزرگ (خوخته) بوده و یا در (باب)؛ پس تعارضاً و تساقطاً؛

ثانیاً: اگر روایت «الا باب ابي بكر» درست باشد، سؤال و اشکال اساسی دیگری پیش می‌آید و آن این که اگر رسول خدا در مرتبه اول همه درها را؛ جز در خانه امیرمؤمنان علیه السلام بسته باشد، چگونه امکان دارد که صحابه از این دستور رسول خدا سرپیچی کرده باشند، تا این که در مرتبه دوم بازهم رسول دستور بستن آن‌ها را داده باشد و این بار در خانه و یا خوخته ابوبکر را استثناء کرده باشد؟

پذیرش روایت نبستن در خانه ابوبکر، ثابت می‌کند که در مرتبه اول که رسول خدا به همه صحابه و حتی خود ابوبکر دستور دادند درهای خانه‌های خود را ببندند (جز در خانه امیر مؤمنان علیه السلام) صحابه از فرمان آن حضرت تخلف کرده و همچنان در خانه‌های خود را بازگذاشته‌اند تا این که در آخرین روزهای زندگی، آن حضرت بار دیگر دستور دادند که در خانه‌های خود را ببندند؛ اما این بار در خانه ابوبکر را استثناء کرده باشد.

حتی اگر روایت «الا خوخته ابي بكر» نیز درست باشد، ثابت می‌کند که صحابه از فرمان رسول خدا سرپیچی کرده‌اند؛ چرا که هدف رسول خدا صلی الله علیه و آله از بستن در خانه‌های صحابه، ممانعت از ورود آن‌ها از این درها به مسجد بوده است، حال اگر صحابه به جای بستن کامل در، آن را تبدیل به سوراخ‌های بزرگ برای ورود به مسجد کرده باشند، هدف رسول خدا محقق نشده و در حقیقت فرمان آن حضرت اجرا نشده است.

هیچ روایتی ولو با سند ضعیف نیز وجود ندارد که رسول خدا بعد از دستور بستن درها در مرتبه اول، اجازه باز شدن در و یا حتی خوخته را داده باشد؛ پس یا صحابه از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله تخلف کرده‌اند، یا مرتبه دومی درکار نبوده است.

بنابراین، یکی از عوارض پذیرش روایت سد الأبواب در باره ابوبکر، این است که ثابت می‌کند صحابه و از جمله خود ابوبکر، از فرمان رسول خدا سرپیچی کرده‌اند.

## تحریف روایت توسط بخاری:

محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح خودش که از دیدگاه اهل سنت صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن است، متأسفانه روایت ابن عباس را که با تعبیر «خوخة أبي بكر» در جای دیگر از همین کتابش آشکارا تحریف کرده و با تعبیر «الا باب ابي بكر» آورده است:

### بَابُ قَوْلِ النَّبِيِّ (ص) سُدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ قَالَهُ بَنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۷۷، ح ۳۴۵۴، کتاب فضائل الصحابة، باب قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

ابن حجر عسقلانی در این باره می‌نویسد:

قوله «باب قول النبي صلى الله عليه وسلم سدوا الأبواب الا باب أبي بكر. قاله بن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم» وصله المصنف في الصلاة بلفظ «سدوا عني كل خوخة» فكأنه ذكره بالمعنى.

مصنف این روایات را در کتاب الصلاة با لفظ «سدوا عني كل خوخة» نقل کرده و انگار در این جا نقل به معنا کرده است. العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۲، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

و عینی نیز می‌نویسد:

### هذا وصله البخاري في الصلاة بلفظ: سدوا عني كل خوخة في المسجد، وهذا هنا نقل بالمعنى

این روایت را بخاری در کتاب الصلاة با لفظ «سدوا عني كل خوخة في المسجد» آورده و در این جا نقل به معنا کرده است. العینی، بدر الدین ابومحمد محمود بن أحمد الغیتابی الحنفی (متوفای ۸۵۵هـ)، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۶، ص ۱۷۴، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

در حالی که هیچ‌یک از علمای لغت و حدیث اهل سنت، «خوخه» را «باب» معنا نکرده‌اند تا بخاری آن را نقل به معنا کند و این تحریف آشکار سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

## بررسی سند روایت نبستن در خانه ابوبکر:

هرچند که علمای اهل سنت برای کتاب بخاری و مسلم قداست خاصی قائل هستند و تمام روایات آن را صحیح‌السند می‌دانند؛ اما در عین حال این طور نیست که نتوان در اسناد روایات آن خدشه‌ای وارد کرد. روایات نبستن ابوبکر هرچند که با چندین سند نقل شده است؛ اما تک تک آن‌ها از نظر سندی بی‌اشکال نیستند، ما از میان آن‌ها تنها به بررسی سند دو روایت از روایتهای بخاری می‌پردازیم.

## بررسی سند روایت اول:

در روایت اولی که از بخاری نقل شد، سند روایت به این صورت بود:

عبد الله بن مُحَمَّد الجَعْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ يَعْلَى بْنَ حَكِيمٍ  
عَنْ عِكْرَمَةَ عَنْ بَنِي عَبَّاسٍ.

ما به بررسی یکی از روایات این سند؛ یعنی عکرمة، غلام ابن عباس می‌پردازیم:

### عکرمة، غلام ابن عباس:

در باره عکرمة، سخن بسیار است و مذمت‌های بسیاری در کتاب‌های رجالی اهل سنت در باره وی نقل شده است که ما به چند مورد به نقل از شمس الدین ذهبی بسنده می‌کنیم.  
عکرمة، از کسانی بود که افکار خوارج را ترویج می‌کرد و خود از خوارج به حساب می‌آمد؛ چنانچه ذهبی می‌نویسد:

قال يحيى بن بكير قدم عكرمة مصر ونزل هذه الدار وخرج إلى المغرب فالخوارج الذين بالمغرب  
عنه أخذوا.

یحیی بن بکیر می‌گوید: عکرمة وارد مصر شد و در این منزل سکونت کرد و سپس عازم مغرب شد. خوارجی که در مغرب بودند، دینشان را از عکرمة می‌آموختند.  
و در ادامه می‌نویسد:

وروى عمر بن قيس المكي عن عطاء قال كان عكرمة إباضيا.

عمر بن قیس از عطا روایت کرده است که عکرمة، جزء فرقه اباضیه بوده است.  
اباضیه، یکی از فرقه‌های مشهور خوارج است که هم‌اکنون نیز در برخی از کشورهای اسلامی طرفدارانی دارد.

همچنین عکرمة از کسانی است که تمام مسلمانان را کافر می‌دانست:

وقال علي بن المديني حكى عن يعقوب الحضرمي عن جده قال وقف عكرمة على باب المسجد  
فقال ما فيه إلا كافر قال وكان يرى رأي الإباضية.

علی بن مدینی گفته است که یعقوب خضرمی از جدش نقل کرده است که عکرمة بر در مسجد می‌ایستاد و می‌گفت: در این جا، جز کافر کس دیگر نیست، عکرمة طرفدار فرقه اباضیه بود.  
و در ادامه می‌نویسد:

عن خالد بن أبي عمران قال دخل علينا عكرمة مولى ابن عباس بإفريقية في وقت الموسم فقال  
وددت أنني اليوم بالموسم بيدي حربة أضرب بها يمينا وشمالا.

خالد بن أبي عمران می‌گوید: عکرمه، غلام ابن عباس، در زمان  
موسم حج وارد آفریقا شد و گفت:  
ای کاش امروز در موسم حج، در دست من شمشیری بود که با  
آنان مسلمانان را از هر طرف از دم تیغ می‌گذراندم.  
از همه این‌ها مهم‌تر این که عکرمه آن قدر به ابن عباس دروغ گفته بود که در دروغگویی ضرب  
المثل شده بود و مردم به غلامان خود توصیه می‌کردند که مبادا همانند عکرمه که به ابن عباس دروغ می‌بندد،  
به من دروغ ببندند.

شمس الدین ذهبی به نقل از یحیی البکاء می‌نویسد:

سمعت ابن عمر يقول لنافع اتق الله ويحك لا تكذب علي كما كذب عكرمة علي ابن عباس.

از ابن عمر شنیدیم که به نافع (غلام خود) می‌گفت: از خدا  
بترس، مبادا بر من دروغ ببندی، همان‌طوری که عکرمه بر ابن عباس  
می‌بست.

و در ادامه می‌نویسد:

إبراهيم بن سعد عن أبيه عن سعيد بن المسيب أنه كان يقول لغلام له يا برد لا تكذب علي كما  
يكذب عكرمة علي ابن عباس.

سعید بن مسیب به غلام خود می‌گفت: ای برد! از قول من سخن  
دروغ نقل نکن؛ همان‌طوری که عکرمه از ابن عباس نقل می‌کرد.  
همچنین می‌نویسد:

عن يزيد بن أبي زياد قال دخلت علي بن عبد الله بن عباس وعكرمة مقيد علي باب الحش  
قال قلت ما لهذا كذا قال إنه يكذب علي أبي

از یزید بن ابی‌زیاد نقل شده است که گفت: بر علی بن عبد  
الله بن عباس وارد شدم؛ در حالی که عکرمه را بر در باغ بسته  
بود، دلیلش را سؤال کردم، گفت: او بر پدرم دروغ می‌بندد.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى ٧٤٨هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ٥، ص ٢١، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد  
نعيم العرقسوسى، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ

جالب این است که عکرمه، بر خلاف نظر تمام محدثان و دانشمندان مسلمان، معتقد بوده است که آیه  
تطهیر فقط در باره زنان پیامبر نازل شده است و اهل بیت آن حضرت را شامل نمی‌شود. ذهبی می‌نویسد:

قال عكرمة من شاء باهلتها إنها نزلت في نساء النبي صلى الله عليه وسلم خاصة.

عکرمه می‌گفت: هر کس می‌خواهد من با او مباحثه می‌کنم که این آیه (تطهیر) تنها در باره زنان رسول‌خدا (ص) نازل شده است.

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۰۸، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسۃ الرسالۃ - بیروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ

طبري در تفسیر خود می‌نویسد:

عن علقمة قال كان عكرمة ينادي في السوق إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا قال نزلت في نساء النبي خاصة.

از علقمه نقل شده است که عکرمه در بازار فریاد می‌زد که آیه تطهیر، تنها در باره زنان پیامبر (ص) نازل شده است.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفای ۳۱۰هـ)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ۲۲، ص ۸، ناشر: دار الفکر، بیروت -

۱۴۰۵هـ

کسی که این گونه، فضائل اهل بیت علیهم السلام را - بر خلاف اجماع تمام مسلمانان - انکار می‌کند، نباید انتظار داشت که بادیگر فضائل امیر مؤمنان علیه السلام همین معامله را انجام ندهد و آن را در باره کسان دیگر نقل ننماید.

با جرأت می‌توان گفت که منشأ جعل حدیث سد الأبواب در باره ابوبکر، نیز عکرمه و همفکران او است که در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام از هیچ عملی فروگذار نمی‌کردند و تمام توانشان را برای فضائل اهل بیت و به ویژه امیر مؤمنان علیه السلام را به کار بسته بودند.

### بررسی سند روایت دوم:

روایت دومی که از بخاری نقل شد، به این صورت بود:

حدثنا إِسْمَاعِيلُ بن عبد الله قال حدثني مَالِكٌ عن أَبِي النَّضْرِ مولى عُمَرَ بن عُبَيْدِ اللَّهِ عن عُبَيْدِ يَعْنِي بن حُنَيْنٍ عن أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ....

در این سند نیز اشکالات متعددی وجود دارد که ما به خاطر اختصار فقط نخستین راوی آن؛ یعنی

اسماعیل بن عبد الله را بررسی می‌کنیم:

مزی در تهذیب الکمال در ترجمه اسماعیل بن عبد الله می‌نویسد:

وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ بن أَبِي خَيْثَمَةَ، عن يحيى بن مَعِينٍ: صدوق ضعيف العقل، ليس بذاك، يعني أنه لا يحسن الحديث.

وَقَالَ معاوية بن صالح، عن يحيى: أبو أويس وابنه ضعيفان.

عن يحيى بن مَعِين: ابن أبي أويس وأبوه يسرقان الحديث.

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَنِيدِ، عَنْ يَحْيَى: مَخْلَطٌ يَكْذِبُ، لَيْسَ بِشَيْءٍ وَقَالَ النَّسَائِيُّ: ضَعِيفٌ. وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: لَيْسَ بِثَقَّةٍ. وَقَالَ أَبُو أَحْمَدَ بْنُ عَدِيٍّ: وَابْنُ أَبُو أُوَيْسٍ هَذَا رَوَى عَنْ خَالِهِ مَالِكِ أَحَادِيثَ غَرَائِبَ، لَا يَتَابَعُهُ أَحَدٌ عَلَيْهِ.

ابوبکر بن ابی خیثمہ از یحیی بن معین نقل کرده است که: او راستگو است؛ ولی عقلش ضعیف بود و احادیث را درست نقل نمی‌کرد. معاویة بن صالح از یحیی بن معین نقل کرده است که ابواویس و پسرش هر دو ضعیف هستند.

از یحیی بن معین نقل شده است که ابن ابی اویس و پدرش حدیث دیگران را دزدی و به نام خود ثبت می‌کردند. ابراهیم بن جنید از یحیی بن معین نقل کرده است که او احادیث صحیح و ضعیف را به هم می‌آمیخت و دروغ می‌گفت، شخص قابل توجهی نیست. نسائی گفته: ضعیف است، و در جای دیگر گفته: قابل اعتماد نیست. ابو احمد بن عدی گفته: ابن ابی اویس، از دای خودش مالک بن انس (امام مالکیه) احادیث عجیب نقل می‌کرد که هیچ کس این روایات را از او نمی‌پذیرفت.

المزی، یوسف بن الزکی عبدالرحمن ابوالحجاج (متوفای ۷۴۲هـ)، تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۱۲۷، تحقیق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۰هـ - ۱۹۸۰م.

اتفاقاً یکی از احادیثی که اسماعیل بن ابی اویس از دای خودش مالک بن انس نقل کرده است، همین روایت است.

و ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب می‌نویسد:

وقال الدولابي في الضعفاء سمعت النصر بن سلمة المروزي يقول ابن أبي أويس كذاب. وحكى بن أبي خيثمة عن عبد الله بن عبيد الله العباسي صاحب اليمن أن إسماعيل ارتشى من تاجر عشرين ديناراً حتى باع له على الأمير ثوبا يساوي خمسين بمائة.

قال أبو الفتح الأزدي حدثني سيف بن محمد أن بن أبي أويس كان يضع الحديث

دولابی در کتاب ضعفاء گفته: از نصر بن سلمه مروزی شنیدم که می‌گفت: ابن ابی اویس دروغگو است. ابن ابی خیثمہ از عبد الله بن عبيد الله نقل کرده است که اسماعیل از يك تاجر بیست دینار رشوه گرفت تا آن تاجر بتواند لباسی را امیر به نصف قیمت بخرد. ابوالفتح از دی گفته: سيف بن محمد برای من نقل کرد که ابن ابی اویس، حدیث جعل می‌کرد.

تهذیب التهذیب ج ۱، ص ۲۷۲

از مجموع سخنان دانشمندان علم رجال اهل سنت استفاده می‌شود که اسماعیل بن عبد الله؛ عقل ضعیفی داشته، در نقل حدیث ضعیف بوده، حدیث دیگران را دزدی و به نام خودش ثبت می‌کرده، بسیار دروغگو بوده، از دایی خودش (مالک) احادیث عجیب نقل می‌کرده، رشوه می‌گرفته، حدیث جعل می‌کرده و... این گوشه‌های از سخنان علمای اهل سنت در تضعیف این شخص بود. حال سؤال ما از منصفان اهل سنت این است که آیا می‌توان به روایت چنین شخصی اعتماد کرد؟

بنابراین روایت نبستن در خانه ابوبکر، دارای اشکالاتی است که هر انسان منصفی را به جعلی بودن آن مطمئن می‌سازد.

### ابوبکر، خانه‌ای در مدینه نداشته است:

علاوه بر اشکالات سندی روایات سد الأبواب در باره ابوبکر، اشکالات دلالتی نیز بر این قصه وارد است. یکی از این اشکالات این است که خلیفه اول، بعد از هجرت بلا فاصله به روستای در اطراف مدینه به نام «سُنْح» رفته و تا شش و یا هفت ماه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله و آله وسلم، ساکن آن جا بوده است؛ بنابراین اصلاً خانه‌ای در کنار مسجد النبی نداشته است که رسول خدا بخواهد خوخه یا در آن را باز بگذارد.

محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح خود در باره وقایع بعد از رحلت رسول خدا (ص) و غیبت ابوبکر در هنگام رحلت آن حضرت می‌نویسد:

عن عائشة رضي الله عنها زوج النبي صلى الله عليه وسلم أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَاتَ وَأَبُو بَكْرٍ بِالسُّنْحِ قَالَ إِسْمَاعِيلُ يَعْنِي بِالْعَالِيَةِ فَقَامَ عُمَرُ يَقُولُ وَاللَّهِ مَا مَاتَ رَسُولَ اللَّهِ....

صحیح البخاری ج ۳، ص ۱۳۴۱، ح ۳۴۶۷. کتاب فضائل الصحابة، باب قول النبي ﷺ لو كنت متخذاً خليلاً.

از عائشه همسر رسول خدا (ص) نقل شده است که گفت: رسول خدا از دنیا رفت؛ در حالی که ابوبکر در سنح بود. اسماعیل (راوی حدیث) گفته: مراد از سنح؛ بلندی‌های اطراف مدینه است. عمر برخواست و گفت: قسم به خدا رسول خدا از دنیا نرفته است....

و باز به نقل از عائشه می‌نویسد که بعد وفات پیامبر صلی الله علیه وآله، از خانه خودش که در سنح بود، به مدینه آمد:

أخبرني أبو سلمة أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى فَرَسِهِ مِنْ مَسْكَنِهِ بِالسُّنْحِ حَتَّى نَزَلَ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَلَمْ يُكَلِّمِ النَّاسَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ....



عائشه همسر رسول خدا به من خبر داد که: ابوبکر سوار بر اسبش، از خانه ای که در سنج داشت، آمد و داخل مسجد شد، با مردم سخن نگفت تا بر عائشه وارد شد...  
 ج ۱، ص ۴۱۸، ح ۱۱۸۴، کتاب الجَنَائِزِ، باب الدُّخُولِ عَلَيِ الْمَيِّتِ بَعْدَ الْمَوْتِ إِذَا أُذْرِجَ فِي كَفَنِهِ.

بخاری همین روایت را با سند دیگر از عائشه در ج ۴، ص ۱۶۱۸، ح ۴۱۸۷، کتاب الْمَغَازِي، باب مَرَضِ النَّبِيِّ (ص) وَوَفَاتِهِ نقل کرده است.

و همچنین طبق نقل بزرگان اهل سنت، خلیفه اول تا شش ماه و طبق برخی از نقلها تا هفت ماه بعد از خلافتش در همان جا ساکن بوده و هر روز با پای پیاده و یا سوار بر مرکب به مرکز خلافت می آمده و بعد از نماز عشاء به منزلش در سنج برمی گشته است.

محمد بن سعد در الطبقات الکبری، بلاذری در انساب الأشراف، طبری در تاریخ خود، ابن جوزی در المنتظم ابن اثیر در اسد الغابه و... می نویسند:

بُوعِ ابُو بَكْرٍ الصِّدِيقِ يَوْمَ قُبُضِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ لِاِثْنَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَتْ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ إِحْدَى عَشْرَةَ وَكَانَ مَنَزَلُهُ بِالسُّنْحِ عِنْدَ زَوْجَتِهِ حَبِيبَةَ بِنْتِ خَارِجَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَبِي زَهْرٍ مِنْ بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ، وَكَانَ قَدْ حَجَّرَ عَلَيْهِ حُجْرَةً مِنْ شَعْرٍ، فَمَا زَادَ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى تَحَوَّلَ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَأَقَامَ هُنَاكَ بِالسُّنْحِ بَعْدَمَا بُوعِيَ لَهُ سِتَّةَ أَشْهُرٍ يَغْدُو عَلَى رَجُلَيْهِ، وَرُبَّمَا رَكَبَ عَلَى فَرَسٍ لَهُ وَعَلَيْهِ إِزَارٌ وَرِدَاءٌ مُمَشَّقٌ فَيُؤَافِي الْمَدِينَةَ فَيُصَلِّي الصَّلَوَاتِ بِالنَّاسِ، فَإِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ بِالسُّنْحِ.

در روز دوشنبه، دوازدهم ربیع الأول سال یازهم هجری، در روز رحلت رسول خدا (ص) با ابوبکر بیعت شد، خانه ابوبکر در سنج، نزد همسرش حبیبه دختر خارجه از قبیلیه بنی حارث بود. ابوبکر برای او حجره ای از مو ساخته بود، تا زمانی که به مدینه نیامد، چیزی بر این حجره نیفزود، در همان جا زندگی می کرد و تا شش ماه بعد از بیعتش، با پای پیاده و گاهی سوار بر اسب به مدینه می آمد، بعد از اتمام نماز عشاء دوباره نزد خانواده اش باز می گشت.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفای ۲۳۰هـ)، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۸۶، ناشر: دار صادر - بیروت؛ البلاذری، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای ۲۷۹هـ)، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۱۳؛ الطبری، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفای ۳۱۰)، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۵۴، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفای ۵۹۷هـ)، المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم، ج ۴، ص ۷۲، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۸؛ الجزری، عز الدين بن الأثير أبى الحسن علی بن محمد (متوفای ۶۳۰هـ)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۳۳۴، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م.

ملا علي قاري حنفي به نقل از فضل الله ثوربشتي از علمای شافعی ساکن شیراز (متوفای ۶۶۰هـ)

می نویسند:

(خوخة إلا خوخة أبي بكر)... قال التوربشتي: وهذا الكلام كان في مرضه الذي توفي فيه في آخر خطبة خطبها، ولا خفاء بأن ذلك تعريض بأن أبا بكر هو المستخلف بعده وهذه الكلمة إن أريد بها الحقيقة، فذلك لأن أصحاب المنازل اللاصقة بالمسجد قد جعلوا من بيوتهم مخترقاً يمرون فيه إلى المسجد أو كوة ينظرون إليها منه، فأمر بسد جملتها سوى خوخة أبي بكر تكريماً له بذلك أولاً ثم تنبيهاً للناس في ضمن ذلك على أمر الخلافة حيث جعله مستحقاً لذلك دون الناس. وإن أريد به المجاز فهو كناية عن الخلافة وسد أبواب المقالة دون التطرق إليها والتطلع عليها.

وأرى المجاز فيه أقوى إذ لم يصح عندنا أن أبا بكر كان له منزل بجنب المسجد وإنما كان منزله بالسنع من عوالي المدينة.

این سخن را رسول خدا (ص) در زمان بیماری که بر اثر آن از دنیا رفت، و در آخرین سخنرانی خود فرموده اند. روشن است که این سخن کنایه از از این که ابوبکر بعد از آن حضرت جانشین ایشان خواهد شد؛ البته اگر معنای حقیقی این کلمه مراد باشد؛ زیرا یاران رسول خدا منازلی چسپیده به مسجد داشتند که گذرگاه‌های برای ورود به مسجد و یا پنجره‌ای برای دیدن مسجد باز کرده بودند، رسول خدا (ص) دستور داد که همه آنها؛ جز خوخه ابوبکر بسته شود. رسول خدا این دستور را دارد تا در قدم نخست ابوبکر تکریم کرده باشد و سپس در ضمن آن مردم را متوجه این مطلب نماید که فقط ابوبکر سزاوار امر خلافت است و نه دیگران.

اما اگر معنای مجازی روایت منظور باشد، بازهم کنایه از خلافت و بستن گفتگو در باره خلافت و چشمداشت به آن است. من معنای مجازی را قوی‌تر می‌دانم، زیرا به اعتقاد ما ابوبکر منزلی در کنار مسجد نداشته است؛ بلکه منزل او در سنع در اطراف مدینه بوده است.

ملا علی القاری، علی بن سلطان محمد الهروی (متوفای ۱۰۱۴هـ)، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۱۱، ص ۱۶۵، تحقیق: جمال عیتانی، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م.

این دانشمند بزرگ سنی، به صراحت می‌گوید که ابوبکر منزلی در کنار مسجد نداشته است؛ بنابراین اصل داستان زیر سؤال می‌رود و سالبه به انتفاء موضوع خواهد شد.

### اشکال ابن حجر و پاسخ به آن:

ابن حجر عسقلانی بعد از مطرح کردن این مسأله، این گونه پاسخ می‌دهد:

وقوی بعضهم ذلك بأن منزل أبي بكر كان بالسنع من عوالي المدينة كما سيأتي قريباً بعد باب فلا يكون له خوخة إلى المسجد وهذا الإسناد ضعيف لأنه لا يلزم من كون منزله كان بالسنع ان لا يكون له

دار مجاورة للمسجد ومنزله الذي كان بالسنح هو منزل اصهاره من الأنصار وقد كان له إذ ذاك زوجة أخرى وهي أسماء بنت عميس بالاتفاق وأم رومان على القول بأنها كانت باقية يومئذ.

بعضی از علما این مطلب را تقویت کرده اند که منزل ابوبکر در سنح در اطراف مدینه بوده؛ پس اصلاً خوخته ای در مسجد نداشته است. این اسناد ضعیف است؛ چرا که داشتن منزل در سنح دلیل بر آن نیست که وی منزلی در کنار مسجد نداشته است. منزلی که ابوبکر در سنح داشته، مال پدر زن او بوده است، و ابوبکر به اتفاق علما در آن زمان همسر دیگری به نام اسماء بنت عمیس و بنا بر قوی همسری به نام ام رومان داشته است که تا آن زمان همسر او بوده است.

فتح الباری ج ۷، ص ۱۴

در جواب ابن حجر می‌گوییم: اولاً: این سخن، ادعای است بدون دلیل. حتی یک روایت ضعیف السند نیز در کتاب‌های سنی یافت نمی‌شود که ابوبکر سه منزل؛ یکی در سنح و دو تا در مدینه داشته است؛ بلکه تصریح بزرگان اهل سنت و روایاتی که از بخاری نقل شد، خلاف سخن ایشان به اثبات می‌رسد؛ ثانیاً: بنابر آن چه از قول علمای اهل سنت گذشت، ابوبکر تا شش ماه بعد از خلافتش هر روز با پای پیاده و یا سوار بر اسب از سنح به مدینه می‌آمد و بعد از نماز عشاء بازمی‌گشت. اگر خانه اسماء بنت عمیس و یا ام رومان در مدینه می‌بود، باید ابوبکر یک شب را در خانه اسماء و شب دیگر را در کنار ام رومان و شب سوم را در سنح می‌گذراند؛ در حالی که هیچ یک از علما به چنین مطلبی اشاره نکرده‌اند. بنابراین یا باید اهل سنت بپذیرند که خلیفه اول عدالت را در باره همسرانش رعایت نمی‌کرده است، یا باید قبول کنند که خانه اسماء بنت عمیس نیز در سنح بوده است نه در مدینه.

### تعارض روایت «إلا باب علي» با روایت «إلا خوخة أبي بكر»

همان طور که گذشت، روایت «سد الأبواب الا باب علي» به صورت متواتر نقل شده است و ثابت می‌کند که این فضیلت از فضائل اختصاصی امیر مؤمنان علیه السلام است. از طرف دیگر روایات «سد الأبواب الا باب ابوبکر» نیز ثابت می‌کند که رسول خدا همه درها را بسته است، جز در خانه ابوبکر؛ پس این دو روایت بایکدیگر صد در صد متعارض هستند و نمی‌توان مدلول هر دوی آن‌ها را پذیرفت. بنابراین، قطعاً یکی از این دو روایت جعلی است و مسلمانان مجبورند که یکی از آن‌ها را پذیرفته و دیگری را مردود اعلام نمایند.

كسانی همچون ابن تیمیه، ابن جوزی و ابن کثیر، همانند همیشه چشمان خود را بسته‌اند و روایات امیر مؤمنان علیه السلام را جعلی و روایات ابوبکر را صحیح اعلام کرده‌اند که متن سخنان آنها همراه با جواب دیگر دانشمندان اهل سنت گذشت.

برخی دیگر که نتوانسته‌اند این فضیلت عظیم را در حق امیر مؤمنان علیه السلام انکار نمایند و از جانب دیگر نمی‌توانند آن را در حق ابوبکر باطل اعلام کنند، تلاش کرده‌اند که ثابت کنند این دو روایت هیچ تعارضی ندارند و هر دوی آنها صحیح هستند.

حال در این جا، دیدگاه این عده را نیز نقد و بررسی خواهیم کرد:

### آیا این دو روایت قابل جمع هستند؟

ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری تلاش کرده است که وجه جمعی بین این دو روایت پیدا کرده و ثابت کند که هر دوی آنها صحیح هستند و هر دو واقعه اتفاق افتاده است:

الجمع بین القستین ممکن وقد أشار إلى ذلك البزار في مسنده فقال ورد من روايات أهل الكوفة بأسانيد حسان في قصة علي وورد من روايات أهل المدينة في قصة أبي بكر فان ثبتت روايات أهل الكوفة فالجمع بينهما بما دل عليه حديث أبي سعيد الخدري يعني الذي أخرجه الترمذي ان النبي صلى الله عليه وسلم قال لا يحل لاحد ان يطرق هذا المسجد جنبا غيري وغيرك.

والمعنى ان باب علي كان إلى جهة المسجد ولم يكن لبيته باب غيره فلذلك لم يؤمر بسده ويؤيد ذلك ما أخرجه إسماعيل القاضي في احكام القرآن من طريق المطلب بن عبد الله بن حنطب ان النبي صلى الله عليه وسلم لم يأذن لاحد ان يمر في المسجد وهو جنب الا لعلي بن أبي طالب لان بيته كان في المسجد.

ومحصل الجمع ان الأمر بسد الأبواب وقع مرتين ففي الأولى استثنى علي لما ذكره وفي الأخرى استثنى أبو بكر ولكن لا يتم ذلك الا بان يحمل ما في قصة علي على الباب الحقيقي وما في قصة أبي بكر على الباب المجازي والمراد به الخوخه كما صرح به في بعض طرقة وكانهم لما أمروا بسد الأبواب سدوها واحدثوا خوفا يستقربون الدخول إلى المسجد منها فامروا بعد ذلك بسدها.

فهذه طريقة لا بأس بها في الجمع بين الحديثين وبها جمع بين الحديثين المذكورين أبو جعفر الطحاوي في مشكل الآثار وهو في أوائل الثلث الثالث منه وأبو بكر الكلاباذي في معاني الاخبار وصرح

بان بیت ابي بكر كان له باب من خارج المسجد وخوخة إلى داخل المسجد وبیت علي لم يكن له باب  
الا من داخل المسجد والله اعلم.

جمع بين این دو قصه امکان دارد. بزار در مسندش به این مطلب اشاره کرده و گفته است: روایات اهل سنت با سندهای «حسن» در باره علی (ع) و روایات اهل مدینه در باره قصه ابوبکر نقل شده است.

اگر روایات اهل کوفه درست باشد، جمع بین این دو دسته روایات بر مبنای روایت ابوسعید خدری که ترمذی نقل کرده است، به این صورت است: رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: برای احدی جز من و تو جایز نیست که در حال جنابت وارد مسجد شویم.

معنای این روایت این است که علی (ع) در خانه علی (ع) به سوی مسجد باز می‌شده و خانه او در دیگری نداشته است؛ به همین خاطر رسول خدا فرمان بستن آن را نداده است.

این مطلب را روایت اسماعیل قاضی که در احکام القرآن نقل شده است تأیید می‌کند که از طریق مطلب بن عبد الله نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود: به کسی اجازه داده نشده است که بتواند در حال جنابت از مسجد عبور کند، غیر از من و علی بن ابي طالب (ع)؛ زیرا خانه او در مسجد است.

حاصل این جمع این است که رسول خدا (ص) دوبار دستور به بستن درها کرده است، در مرتبه اول علی (ع) و در مرتبه دوم ابوبکر را استثنا کرده است. این جمع تمام نیست؛ مگر این در را در قصه علی (ع) را به در حقیقی و در قصه ابوبکر را به در مجازی حمل کنیم که مراد از آن «خوخه» بوده است؛ چنانچه در بعضی از روایات به این مطلب تصریح شده است که وقتی در بار اول رسول خدا دستور داد درهای خانه‌ها را ببندند، همگی درها را بسته و برای خود «خوخه‌هایی» را باز کردند تا از آن برای ورود به مسجد استفاده کنند که رسول خدا دستور دارد آن‌ها را نیز ببندند.

این روش در جمع بین دو حدیث اشکالی ندارد و ابوجعفر طحاوی در کتاب مشکل الآثار نیز از همین روش استفاده کرده است. ابوبکر کلاباذی در معانی الأخبار بعد از مطرح کردن این جمع، تصریح کرده است که خانه ابوبکر دری به خارج از مسجد و خوخه‌ای به داخل مسجد داشته است و خانه علی (ع) در دیگری غیر از دری که به طرف مسجد باز می‌شده، نداشته است.

## نقد توجیه ابن حجر

اولاً: توجیه ابن حجر در صورتی درست است که ثابت شود ابوبکر در کنار مسجد پیغمبر خانه‌ای داشته است؛ در صورتی که پیش از این ثابت کردیم که ابوبکر تا شش ماه بعد از خلافتش در سنج زندگی می‌کرده و هر روز با پای پیاده و یا سوار بر اسب به مدینه می‌آمده و بعد از نماز عشاء بر می‌گشته است؛ آن چه از بزار نقل کرده که: «ورد من روایات أهل الكوفة بأسانید حسان في قصة علي وورد من روایات أهل المدينة في قصة أبي بكر فان ثبت روایات أهل الكوفة فالجمع بينهما...» با سخن خود ابن حجر که در رد ادعای ابن جوزی گفته بود، در تناقض است؛ زیرا در آن جا صراحتاً گفته بود که «وهذا إقدام علی رد الأحادیث الصحیحة بمجرد التوهم...»

اما این که گفته است: « فالجمع بينهما بما دل علیه حدیث أبي سعید الخدری یعنی الذی أخرجه الترمذی ان النبی صلی الله علیه وسلم قال لا یحل لاحد ان یطرق هذا المسجد جنباً غیري وغیرک. والمعنی ان باب علی کان إلى جهة المسجد ولم یکن لیته باب غیره فلذلك لم یؤمر بسده»، سخنی است باطل و غیر قابل قبول؛ زیرا:

اولاً: از روایت ترمذی اصلاً چنین استفاده‌ای نمی‌شود که خانه امیر مؤمنان علیه السلام فقط یک در داشته که آن هم به داخل مسجد باز می‌شده است. اگر این مطلب درست باشد، باید خانه رسول خدا نیز چنین باشد؛ در صورتی که احدی چنین مطلبی را متذکر نشده است؛ ثانیاً: اگر این مطلب درست باشد، چه دلیلی داشت که صحابه از این کار رسول خدا ناراحت شده و اعتراض کنند و حتی آن را به دلیل خویشاوندی امیر مؤمنان با رسول خدا بدانند؛ به ویژه حضرت حمزه سید الشهداء علیه السلام که با چشمان اشک‌آلود خدمت آن حضرت رسید و دلیل آن را سؤال کرد؟ همچنین اگر چنین مطلبی صحت داشت، چرا رسول خدا صلی الله علیه وآله به جای این که در جواب اعتراضات آن‌ها همین مطلب را بهانه کند، فرمود که این دستور از جانب خداوند است؟ به راحتی می‌توانست بگوید که خانه‌های شما در دیگری دارد که به خارج از مسجد باز می‌شود؛ ولی خانه علی یک در بیشتر ندارد؛ اما در جواب آن‌ها فرمود: من چیزی باز نگذاشته و نبسته‌ام؛ بلکه به من چنین دستور داده شده است.

ثالثاً: صحابه این قصه را یکی از برترین فضائل امیر مؤمنان علیه السلام و برابر با ازدواج با دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله دانسته‌اند. آیا یک عمل اجباری این همه ارزش دارد که صحابه آن را محبوب‌تر و با ارزش‌تر از شتران سرخ مو بدانند؟

اما آن چه ابن حجر به عنوان حاصل جمع ذکر کرده و گفته: «ومحصل الجمع ان الأمر بسد الأبواب

وقع مرتين ففي الأولى استثنى علي لما ذكره وفي الأخرى استثنى أبو بكر» دو اشکال اساسي دارد:

۱. رسول خدا به همه مسلمانان دستور داد که در خانه‌هاي خود را ببندند؛ ولي صحابه به جاي بستن کامل در، آن را تبديل به خوچه کرده و از آن براي ورود به مسجد استفاده مي‌کردند. دستور رسول خدا به هر دليلي که باشد، توسط صحابه اجرا نشده است و آن‌ها عملا با اين فرمان مخالفت کرده‌اند.

واضح است که بستن درها به اين خاطر بوده است که از ورود صحابه به مسجد از اين طريق ممانعت شود، با بازگذاشتن خوچه و عبور و مرور از آن، عملا فرمان رسول خدا صلي الله عليه و ناله اجرا نشده است. در روايت امير مؤمنان عليه السلام نيز سخني يافت نمي‌شود که به صحابه اجازه ساختن خوچه را داده باشد؛ پس اين عمل صحابه مخالف فرمان رسول خدا صلي الله عليه وآله است؛

۲. در برخي از روايات صراحت دارد که رسول خدا به صحابه حتي اجازه ندادند که پنجره‌اي به داخل مسجد داشته باشند. ابو نعيم اصفهاني در فضائل خلفاء الراشدين مي‌نويسد:

عن بريدة الأسلمي، قال: أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم بسد الأبواب فشق ذلك على أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم فلما بلغ ذلك رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا الصلاة جامعة حتى إذا اجتمعوا صعد المنبر ولم يسمع لرسول الله صلى الله عليه وسلم تحميذا وتعظيما في خطبة مثل يومئذ فقال: يا أيها الناس ما أنا سددها ولا أنا فتحتها بل الله سدها ثم قرأ والنجم إذا هوى ما ضل صاحبكم وما غوى وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى فقال رجل دع لي كوة يكون في المسجد فأبى وترك باب علي مفتوحا فكان يدخل ويخرج منه وهو جنب.

از بريده نقل شده است که گفت: رسول خدا (ص) دستور داد که درها را ببندند، پذيرش اين مطلب براي صحابه سخت بود، وقتي اين خبر به رسول خدا (ص) رسيد، آن حضرت مردم را به نماز جماعت دعوت کرد، وقتي صحابه جمع شدند، آن حضرت بالای منبر رفت و در اين خطبه حمد و ستايشی نسبت به خداوند داشت که تا امروز شنیده نشده بود، سپس فرمود: ای مردم! من نه دري را بسته‌ام و نه باز گذاشته‌ام؛ بلکه خداوند آن‌ها را بسته است. سپس آیاتی از سوره نجم را قرائت فرمود: «سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، که هرگز دوست شما [محمد «ص»] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید!». آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!» مردی خطاب به آن حضرت فرمود: بگذار من پنجره‌ای به سوی مسجد داشته باشم، آن حضرت اجازه نداد، از اين میان فقط در خانه علي را بازگذاشت و او در حال جنابت وارد مسجد و خارج می‌شد.

الأصبهانی، ابونعیم أحمد بن عبد الله (متوفى ۴۳۰هـ)، فضائل الخلفاء الراشدين، ج ۱، ص ۱۰۸، طبق برنامه نرم افزاری الجامع الكبير.

و سمهودي مي نويسد:

عن عمر بن سهل أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أمر بسد الأبواب الشوارع في المسجد فقال له

رجل من أصحابه يا رسول الله **دع لي كوة أنظر إليك منها حين تغدوا وحين تروح فقال لا والله.**

از عمر بن سهل نقل شده است که رسول خدا دستور داد همه درهای باز شده به مسجد را ببندند، یکی از اصحابش عرض کرد: ای رسول خدا! بگذار من پنجره‌ای داشته باشم که از آن هر وقت شما می‌آیید و می‌روید، نگاه کنم، آن حضرت فرمود: قسم به خدا، اجازه نمی‌دهم.

السمهودی، علی بن عبد الله بن أحمد الحسنی (متوفای ۹۱۱هـ)، خلاصه الوفا بأخبار دار المصطفى، ج ۱، ص ۱۲۳، طبق برنامه نرم

افزاری الجامع الكبير.

حال سؤال این جا است که صحابه این خوخته‌ها را در چه زمانی ساخته‌اند؟ در آن زمان طبق فرمان

رسول خدا احدي اجازه چنین کاری را نداشتند، دلیلی نیز وجود ندارد که بعدها رسول خدا چنین اجازه‌ای

به آن‌ها داده باشد؛ پس یا صحابه از فرمان خدا و رسولش سرپیچی کرده‌اند، یا قضیه نبستن خوخته ابوبکر

دروغ است.

## نقد توجیه ابن کثیر

ابن کثیر سلفی در کتاب البدایه والنهایه، بعد از نقل هر دو قصه می‌گوید:

وهذا لا ینافی ما ثبت فی صحیح البخاری من امره علیه السلام فی مرض الموت بسد الابواب

الشارعة إلى المسجد الا باب أبي بكر الصديق لان نفي هذا في حق علی كان في حال حياته لاحتیاج

فاطمة إلى المرور من بيتها إلى بيت ابيها فجعل هذا رفقا بها واما بعد وفاته فزال هذه العلة فاحتیج إلى

فتح باب الصديق لاجل خروجه إلى المسجد ليصلي بالناس اذ كان الخليفة عليهم بعد موته علیه السلام

وفیه اشاره إلى خلافته.

روایت نبستن در خانه علی (ع) با روایاتی که در صحیح بخاری

نقل شده که رسول خدا (ص) در زمان بیماری که در اثر آن از

دنیا رفت، دستور دادند «همه درهای که به مسجد باز می‌شود را

ببندند، غیر از در خانه ابوبکر» منافاتی ندارد؛ زیرا نبستن در

خانه علی (ع) را در زمان حیاتشان به خاطر نیاز فاطمه بود که

می‌خواست به خانه رسول خدا رفت و آمد نماید؛ پس رسول خدا این

دستور را به خاطر راحتی او داده است؛ اما بعد از وفات رسول

خدا (ص) نیازی به این مسأله نبود؛ بلکه لازم بود که در خانه

ابوبکر باز باشد تا او برای ورود به مسجد و خواندن نماز برای

مردم از آن استفاده کند؛ زیرا ابوبکر بعد از رسول خدا،



خلیفه بر مردم بود، از این دستور رسول خدا (ص) اشاره به خلافت ابوبکر فهمیده می‌شود.  
ابن کثیر الدمشقی، إسماعیل بن عمر ابوالفداء القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۳۴۳، ناشر: مکتبه المعارف - بیروت.

### نقد توجیه ابن کثیر:

خلاصه سخن ابن کثیر این است که رسول خدا در خانه امیر مؤمنان علیه السلام را به این خاطر بازگذاشت که فاطمه زهرا سلام الله علیها بتواند از آن برای رفتن به خانه پدرش استفاده کند، در جواب می‌گوییم:

اولاً: این سخن در صورتی درست است که ثابت شود رسول خدا در زمان بستن همه درها جز در خانه امیر مؤمنان علیه السلام، در دیگری خارج از مسجد، برای ورود و خروج امیر مؤمنان و صدیقه طاهره سلام الله علیهما، در نظر گرفته باشد و گرنه با بستن این در، عملاً استفاده از این خانه برای آن حضرات غیر ممکن می‌شد.

اگر امکان داشت که خانه امیر مؤمنان علیه السلام در دیگری داشته باشد، در همان زمان بستن بقیه درها، در خانه آن حضرت را نیز می‌بست و از بیرون مسجد در دیگری باز می‌کرد، نیازی نبود که با استثناء کردن خانه امیر مؤمنان علیه السلام اعتراض دیگر صحابه را برانگیزد.

اگر چنین امکانی نبوده، این مشکل بعد از رحلت آن حضرت نیز باقی بوده و باید در خانه امیر مؤمنان علیه السلام همچنان باز باشد؛ در حالی که این مطلب مخالف سخن ابن کثیر است؛

ثانیاً: اگر این دلیل درست باشد، باید در زمانی که همه درها جز در خانه امیر مؤمنان علیه السلام را بست، در خانه ابوبکر را نیز باز می‌گذاشت؛ چرا که عائشه نیز همانند حضرت زهرا سلام الله علیها احتیاج داشت که به خانه پدری‌اش رفت و آمد داشته باشد.

همچنین بعد از ازدواج با حفصه، باید در خانه عمر را نیز باز می‌کرد، چرا که وی نیز احتیاج داشت که به خانه پدرش برود؛

ثالثاً: این توجیه در صورتی درست است که ثابت شود ابوبکر خانه‌ای در کنار خانه مسجد داشته است؛ در حالی که پیش از این خلاف آن ثابت شد.

### نتیجه:

داستان بستن همه درها به جز در خانه امیر مؤمنان علیه السلام از فضائل دست نیافتنی آن حضرت است که با سندهای صحیح و به صورت متواتر نقل شده است و بر خلاف نظر ابن جوزی و ابن تیمیه، این طرفداران خلیفه اول هستند که به منظور مقابله با فضائل امیر مؤمنان علیه السلام عین همین داستان را در باره

ابوبکر نیز نقل کرده‌اند و از آن جائي که با يکديگر در جعل حديث هماهنگ نبوده‌اند، برخي آن را «باب ابوبکر» و برخي ديگر «خوخه أبي بکر» نقل کرده‌اند.

موفق باشيد

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقيقاتي حضرت ولي عصر (عج)